

## بررسی و نقد کتاب « هستی و علل آن »\*

دکتر عباس صدری\*\*

### □ چکیده

کتابی که در مقاله حاضر سعی شده است معرفی و نقد شود، چایی از هستی و علل آن است که شرحی است به زبان فارسی بر نمط چهارم اشارات با ترجمه‌ای فارسی از شروح مذکور از محقق گرانقدر دکتر احمد بهشتی. هدف نگارنده از نقد این کتاب در نهایت، بیشتر تأکید بر ضرورت تصحیح متون تصحیح نشده و نیز ضرورت تحقیق درباره موضوع‌های دست نخورده در زمینه فلسفه اسلامی است تا پرداختن به این همه شرح و تفسیر و ترجمه متون اصلی و فارسی نویسی‌های تکراری و ملال آور؛ زیرا تنها از این طریق است که می‌توان فلسفه اسلامی را از این رکودی که دچار آن شده است، نجات داد و به زبان روز مطرح کرد.

### □ کلیدواژه‌ها

اشارات و تنبیهات، شمسیه کاتبی، محاکمات، طبیعیات، عرفانیات، شرح منظومه، شرح مواقف

کتاب هستی و علل آن، شرح و تفسیر نمط چهارم اشارات و تنبیهات شیخ الرئيس ابن سینا است.

\*. احمد بهشتی، ترجمه متن و شرح امام فخر رازی و خواجه طوسی همراه با محاکمات قطب‌الدین رازی بر نمط چهارم اشارات و التنبیهات ابن سینا (فی الوجود و علله)، قم: مؤسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.  
\*\*. استاد دانشگاه علامه طباطبایی

اشارات ابن سینا با ده نهج درباره منطق در حدود ۶۶ صفحه، شروع می شود. سپس ابن سینا بخش های سه گانه طبیعیات و الهیات و عرفان را در ده نمط در حدود ۱۰۳ صفحه به رشته تحریر در آورده است. سه نمط اول آن در طبیعیات، چهار نمط آن در مورد الهیات و سه نمط آخر آن درباره عرفان است که شیخ الرئیس هر بخشی از آن را با کلامی جزیل و مستحکم و به صورتی موجز بیان داشته است.

این کتاب از همان آغاز تألیف، از چنان عظمتی برخوردار بوده است که دانشمندی محقق همانند امام فخر رازی بر آن شرحی می نگارد، سپس خواجه که کار امام فخر رازی را نه شرح بلکه جرح می داند، شرحی مبسوط بر آن می نگارد؛ و با حرمت تمام، جابه جا به ایرادات امام فخر به عنوان قال الفاضل الشارح پاسخ می گوید و خود جز در دو مورد در همه جا از شیخ دفاع می کند و با عباراتی روشن، مقصود کلام شیخ را که در حد اجمال بوده است، به تفصیل و تشریح بیان می دارد که به نظر من اگر این شرح خواجه نبود، مشکلات مهم اشارات هرگز به این روشنی حل نمی شد. علاوه بر آن، دانشمند و محقق گرانقدر قرن هشتم، قطب الدین رازی که شارح معروف شمسیه کاتبی است، یک بار به محاکمه می نشیند و بین این دو شرح، قضاوت و داوری می کند. این اشارات با شرح امام فخر و خواجه طوسی یک بار در کشورهای عربی و یک بار هم با شرح خواجه و قطب الدین رازی در سال ۱۳۸۷ هجری قمری در چاپخانه حیدری تهران در سه جلد به طرز بسیار بدیع و مطلوبی به همان زبان عربی چاپ شده است. غیر از آن، آقایان دکتر علینقی منزوی و شادروان محمدتقی دانش پزوه در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی متن اشارات را همراه با لباب الاشارات خواجه بادقتی فراوان چاپ کرده اند؛ اگرچه روی جلد آن «به اهتمام استاد بزرگوار شادروان محمود شهابی» نوشته اند و این اثر را به نام ایشان چاپ کرده اند، زیرا ایشان در آن دوران پراقتدار و پرافتخار خویش که متجاوز از سی سال

*اشارات* را با شرح خواجه تدریس کرده بود، به این دو بزرگ‌مرد که در آن روزگار جوان بوده‌اند، دستور می‌دهد که این متن نفیس را تصحیح و چاپ کنند. البته انجمن آثار ملی هم، زمانی، ترجمه فارسی ناشناخته‌ای از *اشارات* را به چاپ رسانده است. و بالأخره، شادروان دکتر حسن ملکشاهی، پس از سی سال تدریس متن *اشارات* براساس شرح خواجه، در اواخر سنین خدمت خود در دانشکده الهیات دانشگاه تهران درصدد برآمد متن *اشارات* را با ترجمه و شرح و تفسیری فارسی بر آن براساس شرح خواجه چاپ کند و سرانجام موفق شد در سال ۱۳۶۳ چاپ اول آن را در انتشارات سروش به چاپ برساند؛ اگرچه مقدمات این کار، از سال‌های ۱۳۵۶ به بعد فراهم آمده بود و آنها کار چاپ این کتاب را آغاز کرده بودند.

کتابی که در مقاله حاضر سعی شده است معرفی و نقد شود، چاپی از هستی و *علل آن* است که شرحی است به زبان فارسی بر نمط چهارم *اشارات*، با ترجمه‌ای فارسی از شروح مذکور از محقق گرانقدر دکتر احمد بهشتی.

نویسنده محترم متذکر شده‌اند که «پیش از این، *اشارات* ابن سینا را دکتر حسن ملکشاهی به فارسی ترجمه و شرح کرده است؛ اما از آنجا که نوشته ایشان مختصر است، من بر آن شدم که شرحی کامل و جامع بر این کتاب بنویسم». آنگاه کار را با بخش الهیات *اشارات* که همان نمط چهارم تا هفتم کتاب است، شروع کرده و نمط چهارم آن را در ۵۰۰ صفحه به نگارش درآورده‌اند. حال، معنی ادامه این کار این است که چیزی حدود ۳۰۰۰ صفحه به دست می‌آید که باید بین چهار تا پنج جلد باشد. زیرا نمط چهارم ۷ صفحه است که ترجمه و شرح آن ۵۰۰ صفحه شده است؛ نمط پنجم ۸ صفحه، نمط ششم ۱۴ صفحه و نمط هفتم ۱۱ صفحه است که با چنین برآوردی، شرح و توضیح حجمی را دربر می‌گیرد که بدان اشاره شده است؛ حال، چنانچه زیاد خوش‌بین باشیم، باید گفت که اگر فاصله سطرها کمی کمتر شود و از

صفحات سفید کاسته شود، شاید در کل بخش الهیات بتوان چیزی حدود یکصد تا یکصدوپنجاه صفحه کم کرد در حالی که کل هر سه بخش طبیعیات و الهیات و عرفانیات اشارات و تنبیهاتی که دکتر ملکشاهی ترجمه و شرح و تفسیر کرده است، بالغ بر ۵۰۰ صفحه است و چهار نمط مربوط به بخش الهیات آن یعنی نمط‌های چهارم و پنجم و ششم و هفتم از صفحه ۲۴۴ شروع می‌شود و تا صفحه ۴۰۹ پایان می‌یابد. یعنی ایشان کل بخش الهیات/اشارات را براساس شرح خواجه در ۱۶۵ صفحه جمع کرده‌اند و این مقدار - اگرچه حروف آن کمی ریز است - برای کسی که بخواهد تفننی به اشارات مراجعه کند و عربی هم نداند، کافی است.

مؤلف کتاب، دکتر احمد بهشتی، علاوه بر ترجمه متن و شرح و تفسیر اشارات و شروح آن، همه جزئیات و نقد و انتقادهای امام فخر رازی و نیز پاسخ خواجه نصیر به آنها را آورده و محاکمات قطب‌الدین رازی را نیز بر آن افزوده است؛ درحالی که دکتر ملکشاهی به شرح و توضیح اشارات در حدی که ترجمه شرح خواجه حل مشکل کند، بسنده کرده است و جزئیات دست‌وپاگیری را که برای مبتدی سودی از آن حاصل نمی‌شود ذکر نکرده است، علاوه بر آنکه دکتر بهشتی در پایان هر بخش، طبق آنچه خواجه معمول کرده است که بخش‌ها را فصل‌بندی کند و برای هر فصلی شماره‌ای بگذارد، تعدادی سؤال با عنوان «خود را بیازمایید» در پایان هر فصل بدان اضافه کرده که برای مبتدیان سنگین است و برای افراد آشنا و مسلط به متن عربی، نیازی به آنها نیست.

خلاصه آنکه شرح و تفسیر فارسی نمط چهارم به جای آنکه یک کار تحقیقی و حاوی نکات تازه‌ای باشد، بیشتر به مثابه یک خودآموز است.

شاید در این باره بتوان گفت که چهار جلد شرح مبسوط منظومه استاد مطهری، صرف نظر از پاورقی‌های طولانی آن و نیز تکرارهایی که دأب آن استاد بزرگوار

بود، هم به منزلهٔ یک خودآموز برای شرح منظومه است؛ اما قیاس بین آن دو انصافاً قیاس مع الفارق است.

با توجه به آنچه عنوان شد، اثر حاضر برای دوره‌های مختلف کارشناسی و کارشناسی ارشد و دورهٔ دکتری به هیچ وجه مناسب نیست. اساساً در مراکز آموزش عالی، ابتدا باید با استفاده از کتاب‌های اصلی از قبیل شرح تجرید خواجه و بدایهٔ مرحوم علامه و شرح منظومهٔ حاجی، دانشجویان را با مبانی فلسفهٔ اسلامی آشنا و سپس آنها را به مطالعه و تحصیل متون اصلی کتبی از قبیل شفا، نجات، اشارات و تنبیهات، و آثار سهروردی و اسفار و امثال آنها وادار کنند و به پژوهشگران جوان به جای مطالعهٔ متون اصلی، فرصت مطالعه و استفادهٔ جانبی از این نوع کتب خودآموز گونه را ندهند؛ و گرنه باید پذیرفت که در آینده‌ای نه چندان دور باید برای تدریس متون اصلی فلسفهٔ مشاء و اشراق و حکمت متعالیه، از خارج استاد وارد کنیم. امیدوارم مطالب من، ارزش زحمات دانشمند محترم دکتر احمد بهشتی را پایین نیاورده باشد که به نظر نگارنده زبان فارسی هنوز برای ترجمهٔ متون سنگینی مانند اشارات ابن سینا آمادگی لازم را ندارد و با این شرح و توضیحات هم نمی‌توان مشکل اساسی آن را برطرف کرد. البته دکتر احمد بهشتی مختارند که اگر بخواهند بقیهٔ این کار را ادامه دهند. حتی من مطالعهٔ این گونه کتب را که اخیراً رایج شده است، به عنوان مطالعهٔ جنبی هم نمی‌پسندم. مؤسسات آموزش عالی باید در پی پروراندن و شکوفا کردن استعدادهایی باشد که قبلاً این مراحل مقدماتی را در مراکز دیگر طی کرده باشند و در آنجا بتوانند از متون اصلی استفاده کنند. این روش پیش‌تر در میان قدمای خودمان معمول بوده است. این همه شروح و حواشی بر متون اصلی از سوی بزرگان، گواهی است بر این مدعی.

آثار کسانی مثل میرسید شریف جرجانی با آن همه فضیلت، به جز شرح موافق،

جز حاشیه‌نویسی بر آثار دیگران نیست. در روزگار ما افرادی مانند مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی و یا میرزا مهدی آشتیانی چه حواشی ارزنده‌ای بر منظومه حاجی دارند. حتی فردی مانند ملاصدرا بر شفا<sup>۱</sup> ابن سینا حاشیه نوشته و هدایه<sup>۲</sup> اثرالدین ابهری را شرح کرده است و ده‌ها نفر دیگر حواشی ارزنده‌ای بر آن نگاشته‌اند.

امروزه باید محققان ما به جای این همه فارسی‌نویسی‌های تکراری و ملال‌آور و طولانی، یا متون تصحیح‌نشده را تصحیح کنند یا روی صدها موضوعی که همین‌طور دست‌نخورده باقی مانده است، تحقیق کنند و فلسفه اسلامی را از این رکودی که دچارش شده است، نجات دهند. امروز ما به کسانی مثل هانری کربن و ایزوتسو و ویلیام چیتیک و مرحوم سیدجلال آشتیانی نیاز داریم که عمر خود را صرف تصحیح متون اصلی یا بررسی انتقادی آن کنند و یا در کنار آنها کسانی مثل دیوید راس در غرب که عمر خود را صرف شناخت ارسطو کرده و آن همه آثار سنگین و مفصل ارسطو را به صورتی جامع در اختیار علاقه‌مندان گذاشته است. ما باید به جای یک بررسی همه‌جانبه از متون اصلی چون شفا و نجات و تحصیل و آثار اصلی سهروردی و میرداماد و ملاصدرا و حاجی سبزواری و امثالهم به صورت جامع، کاری ارائه کنیم که در آن، طی چند فصل، همه نظریات یک فیلسوف که در موارد مختلف به گونه‌های مختلف سخن گفته است طبقه‌بندی و دسته‌بندی شود تا هر محقق و هر متفنی به قدر درک خویش بتواند آن فیلسوف را بشناسد و با نظریه و یا نظریه‌های مختلف او آشنا شود، چرا باید به جای کاری درست، دچار این همه ترجمه‌های مفصل و گوناگون باشیم و توقع هم داشته باشیم که جوانان ما دنبال آنها بروند؟! من واقعاً در این سنین پیری افسوس می‌خورم که چرا جوانان ما باید به جای روی آوردن به فرهنگ پر بار خودمان به سوی هایدگر و میشل فوکو و دریدا و امثال

آنها باشند. آیا کوتاهی از ماست که برای آنها کار درستی ارائه نمی‌کنیم یا جوانان مقصرند که کمتر توجهی به این سمت ندارند؟

در حالی که برخی از آنها می‌بینند که در این طرف هم حرف‌هایی هست که به زحمت یادگرفتنش می‌ارزد و شنیدن آنها برای آنان تازگی دارد.

بیاییم تا خیلی دیر نشده است، دست به دست هم دهیم و برای رفع این بی‌توجهی و بی‌علاقگی نسل جوان کاری کنیم و تنها به شرح و تفسیر و یا ترجمه متون اصلی و یا تاریخ‌نگاری‌های تکراری بسنده نکنیم که هم کارهای ناکرده زیاد است و هم در فلسفه اسلامی این توانایی هست که از این درماندگی به‌درآید، و مسائل آن تا حدودی به زبان روز مطرح شود و بتواند در برابر افکار فلاسفه جدید غربی حرفی برای گفتن داشته باشد. و گرنه به فارسی برگرداندن آنها و یا به فارسی نوشتن آنها کار را بسی سنگین‌تر و ملال‌آورتر می‌کند.

این احتمال هست که گمان شود ما هم مانند غرب در گذشته که آثارشان را از زبان لاتین به زبان‌های کشور خود نوشتند، باید این کار را بکنیم. من هم با این کار موافقم اما برای سالیان دراز بعد که زبان فارسی این استعداد را پیدا کرده باشد، و گرنه باید با نداشتن معادل‌های دقیق در زبانی که طی قرون و اعصار گذشته زبان شعر و ادب بوده است، برای رساندن مقصود، یک صفحه را به چند صفحه توضیح و تفسیر بدل کنیم و چشم روی چشم بگذاریم و از پی آمدها و عواقب نامطلوب آن چشم‌پوشیم. ترجمه متون اصلی از عربی به زبان فارسی وقتی درست است که بتوانیم با اصطلاحات جاافتاده و به‌توافق‌رسیده، هر جمله‌ای را به یک جمله به همان اندازه ترجمه کنیم تا دیگر نیازی به این همه شرح و تفسیر نداشته باشیم.

امیدوارم مترجم این کتاب تمامی گستاخی‌های مرا در نوشتار حاضر بر من ببخشایند که جز خیر و صلاح برای فرهنگ اصیل این سرزمین که فرهنگش به تمامی

و در همه رشته‌ها اسلامی و تلاش محققان گرانقدر ایرانی است، قصدی دیگر ندارم  
. والسلام علی من اتبع الهدی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی